

عبدالله سویدی و روایتی سلفی از کنگره تقریب نادرشاه افشار در نجف

رسول جعفریان^۱

احمدرضا حضری^۲

محمدحسین رفیعی^۳

چکیده: کنگره نجف که با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه جعفری در سال ۱۱۵۶ق. ۱۷۹۳م. برگزار شد، یکی از آخرین تلاش‌های نادرشاه افشار برای ایجاد تغییر در نظام سیاسی-مذهبی معارض میان ایران شیعی و عثمانی سنی بود. اگرچه تاکنون اشارات و مطالعات متعددی در باب گزارش این نشست و اثرات آن صورت گرفته است، اما این نوشتاب با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی در مطالعات تاریخی که مبتنی بر بررسی موشکافانه اسناد و مدارک کتابخانه‌ای است، تلاش می‌کند روایت سنی سلفی این نشست را که برآمده از مشاهدات شیخ عبدالله سویدی، نماینده والی بغداد در نجف بود مورد تحقیق قرار دهد. در این زمینه بسط و تفسیر مقدماتی همچون شناخت سیاست‌های مذهبی نادرشاه افشار، شرایط سیاسی، اجتماعی عراق در نیمه قرن هجدهم میلادی و زمینه‌های شکل گیری اندیشه سلفی در میان علماء و متفکران مسلمان مورد توجه قرار خواهد گرفت. همچنین غایت این پژوهش بررسی خاستگاه‌های اجتماعی و فکری جریان سلفی در عراق و ارائه تاریخی مختصراً روند شکل گیری کنگره نجف است که با مقایسه تطبیقی دو روایت شیعی و سنی از این نشست، تصویری تازه از مناسبات فکری و فرهنگی رایج در طیف سنی و سلفی علمای عراق ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: نادرشاه افشار، عراق، تقریب بین مذاهب، عبدالله سویدی، تشیع، سلفیه

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

akhezri@ut.ac.ir

۲ استاد گروه تاریخ و تمدن دانشگاه تهران

۳ دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول)

rafieemh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۵/۱۰

Abduallāh Suwaidi and his Salafi report of Nādir Shāh's Ecumenical Congress in Najaf

Rasul Jafariyan¹
 Seyed Ahmad Reza Khezri²
 Mohammad Hossein Rafiee³

Abstract: As his last unifying effort, Nādir Shāh Afshār's ecumenical congress in Najaf 1156A.H./1743A.D. was held to make a change in the socio-religious system of Iran and Ottoman relationship. Although several studies have been carried out regarding this congress in Persian academic literature, this paper accomplishes a careful study, based on analytic method, on a counter-narrative of Najaf Congress which based on the observations of an eminent member and representative of Baghdād's governor, known as Shaykh Abdullāh Suwaidi. On this basis, we will describe various aspects of socio-religious policies of Nadir and Iraq in the middle of eighteenth century, which maintains the emerging of Salafi thought among scholars and Muslim thinkers of the time.

Keywords: Nādir Shāh Afshār, Iraq, Taghrib Bayn al-Mazāhib, Abdullah Suwaidi, Shi'ism, Salafism

1 Professor of Islamic History, Tehran University

ras.jafarian@gmail.com

2 Professor of Islamic History, Tehran University,

akhezri@ut.ac.ir

3 PHD of Islamic History, Mazaheb University, (Corresponding Author),

rafieemh@gmail.com

شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق در عصر عثمانی

از زمانی که نیروهای عثمانی در سال ۱۵۱۵ق. م. به واسطه فتح موصل برای نخستین بار پای به عراق نهادند، این سرزمین جایگاهی مهم و استراتژیک در مرزهای شرقی امپراتوری به دست آورد. دولت عثمانی بهناچار باید بر عراق تسلط می‌داشت تا بتواند شرق آناتولی را حفظ کند. سلاطین عثمانی خود را خلیفه رسول الله می‌خواندند و باید وجهه مذهبی و معنوی این جایگاه را نیز حفظ می‌کردند. در آن سوی مرزهای عراق، شاه شیعی ایران به هیچ وجه راضی به پذیرش این ادعای سلطان عثمانی نبود، بلکه می‌کوشید ادعای خود را نسبت به تسلط بر عتبات عالیات تکرار کند. پادشاهان صفوی در ایران جنوب عراق را میراث قانونی و تاریخی خود می‌دانستند و بر سر تسلط بر آن ناحیه قریب به دو قرن با دولت عثمانی و حکام دست‌نشانده آنها در عراق می‌جنگیدند. به علت وجود ادعای شیعی ایرانی، اهمیت جنوب عراق بسیار بیشتر از نقاط شمالی بود که زمینه‌ساز امنیت آناتولی در دوره‌های متقدم تسلط عثمانی بر عراق می‌گردید.

جنگ‌های ایران و عثمانی بخش مهمی از تاریخ عراق را در قرون متأخر تحت تأثیر خود قرار داده بود. اگرچه هر دو سوی مתחاصم طی معاہداتی همچون قرارداد آماسیه در سال ۱۵۵۵ق. م. متعهد شده بودند بر مرزهای تعیین شده باقی بمانند، اما آتش جنگ همیشه شعله‌ور بود تا اینکه در نهایت قرارداد زهاب در سال ۱۰۴۹ق. م. به عنوان آخرین قرار پابرجا میان طرفین باقی ماند. هیچیک از این معاہدات در آن زمان که نیروی پرخروش و جنگاوری همچون نادرشاه افشار در ایران بر سر قدرت آمده بود، قابلیت بازدارندگی نداشت. نادر چهار مرتبه بین سال‌های ۱۷۳۲ق. م. تا ۱۷۴۳ق. م. به عراق حمله کرد و در آخرین تلاش‌هایش برای تسلط بر این دیار طرحی نافرجم برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری توسط علمای مذاهب اهل سنت مطرح کرد که هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب نرسید. اگرچه نادر در این پیشنهاد می‌کوشید مبنای عقیدتی تعارض شیعه-سنی را از نزاع میان ایران و عثمانی حذف کند، اما درواقع یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های تداوم حملاتش به جنوب عراق، سست نمودن پایه‌های مشروعیت دینی خلافت اسلامی نزد سلاطین عثمانی بود. مرگ نادر پایان بخش مهم ترین تهدیدات ایران برای حاکمیت دولت عثمانی بر عراق بود و تنها تصرف کوتاه‌مدت بصره به دست کریم خان زند این روند را اندکی تغییر داد.

اگرچه سلطنت دولت عثمانی بر عراق قریب به چهار قرن تداوم یافت، اما به غیر از ۱۵۰ سال آخر، الگوی حاکمیت عثمانی بر عراق کاملاً غیرمستقیم بوده و بر مبنای ایجاد مناسبات حاکمیتی با نخبگان و اعیان بومی شکل گرفته بود. خاندان جلیلی در موصل، خاندان بابان در سلیمانیه و ممالیک در بغداد نمونه‌های آشکاری از این سیاست حاکمیتی بودند. سلسله ممالیک بغداد که اصلان بندهزادگانی از صفحات شمالی قفقاز بودند از ابتدای قرن هجدهم با ولایت حسن پاشا (۱۱۳۶-۱۱۱۵ق. ۱۷۲۴-۱۷۰۴م) و احمد پاشا (۱۱۳۶-۱۱۵۹ق. ۱۷۲۴-۱۷۴۷م) ثبات یافت، در عصر سلیمان پاشای کبیر در آغاز قرن نوزدهم به اوج رسید و درنهایت با سقوط داود پاشا در سال ۱۲۴۶ق. ۱۸۳۱م پایان یافت. می‌توان عصر حکومت ممالیک در عراق را با ورود دولت عثمانی به سراشیبی زوال همزمان دانست. قدرت‌گیری پاشایان غیر همنژاد و مستقل بغداد در برابر مخدومان ترک خود در استانبول، هیچ‌گاه نمی‌توانست مورد تأیید و خواست ساکنان باب‌عالی قرار گیرد؛ اما همین شرایط در مصر به‌واسطه محمدعلی پاشا نیز محقق شده بود و بعدها خاندان حسینی در تونس و اشراف آلمساعد در حجاز نیز به جرگه حکام مستقل از باب‌عالی پیوستند.

تمامی این حکمرانان محلی می‌کوشیدند با تقویت پایگاه حکومت خود پیوندهای عمیق‌تری با مردم بومی ایجاد کنند تا از این طریق پایه‌های مشروعیت حکومت خویش را مستحکم‌تر سازند. از سوی دیگر مردمان بومی تمامی این نقاط سابقه‌ای نزدیک به دو قرن ییگانگی و پذیرش اجباری قدرت حکمرانان ترک را در ذهن داشتند که هیچ‌گاه منجر به ارتباطی مرضی‌الطرفین میان حاکمان و محکومان نشده بود. در چنین شرایطی سیاست نخبگان^۱ در خاورمیانه به عاملی تعیین‌کننده و ضامن بقای حاکمان غیربومی و نخبگان نیازمند شأن و جایگاه تبدیل گردید. نشانه‌های آشکار این نیازمندی دو جانبیه از نخستین سال‌های حکومت ممالیک در عراق هویدا گردید. یکی از نخستین نمونه‌های این روابط متعامل در مناسبات شیخ عبدالله سویدی و احمد پاشا آشکار گردید.

احمدپاشا والی مملوک بغداد و حملات نادرشاه افشار

با ظهور نادر و عزل شاه‌تهماسب ثانی در سال ۱۱۴۴ق. ۱۷۳۲م، مناسبات منطقه به کلی تغییر

^۱ درباب سیاست نخبگان و الگوی مفهومی مرتبه با آن رک: محمد حسین رفیعی (تابستان ۱۳۹۵)، الگوی مفهومی سیاست نخبگان و کاربری آن در تاریخ عراق قرن نوزدهم میلادی، مجله مطالعات تاریخ فرهنگی، س. ۷، ش. ۲۸، صص ۵۵-۷۶.

کرد. او به عنوان نخستین اقدام در بیست و پنج شوال ۱۴۵۱ق. / دهم آوریل ۱۷۳۳م. بغداد را محاصره کرد. در حقیقت عامل اصلی این حمله جبران صدماتی بود که سلطان مخلوع صفوی در حمله نافرجام به ایروان در سال ۱۱۴۲ق. / ۱۷۳۰م. به بار آوردہ بود و پس از شکست از سپاه مشترک احمد پاشا والی بغداد و علی پاشا والی ارزروم در قریه کرد خان، قلمرو غربی ایران تا همدان را از دست داده بود. شکست سهمگین شاه تماسی دوم در غیاب نادر که در خراسان گرفتار شورش ابدالی‌ها بود، منجر به تنظیم پیمان‌نامه صلحی شد که در بغداد و با حضور احمد پاشا منعقد گردید. طبق مفاد این مصالحه گنجه، تفلیس، ایروان، کاخت، کارتیل، شروان و داغستان به دولت عثمانی واگذار شده بود و در مقابل تبریز، کرمانشاه، همدان، هویزه و لرستان در تملک ایران باقی می‌ماند. نادر به نشانه اعتراض به مفاد این صلح‌نامه به عراق حمله کرد و بغداد را هفت ماه محاصره کرد.

نادر در حمله گسترده خود به شهر بغداد در گام نخست با حصار مستحکم بخش رصافه در کرانه شرقی رود دجله مواجه شد. به همین جهت رو به سوی بخش غربی نهاد و احمد پاشا که از استحکامات باب الکرخ در غرب بغداد اطمینان نداشت مردم را به شرق دجله منتقل کرد. تصمیم پاشا اشتباه بود چراکه تمام مردم بغداد را در منطقه‌ای محدود گردآورده بود و نادر بر تمام منابع غذایی شهر تسلط داشت.^۱ احمد پاشا امیدوار بود تا کمک‌های دولت عثمانی به سرعت نادر را به عقب براند اما چنین نشد. از سوی دیگر نادر قصد داشت فتح بغداد با کمترین صدمات به سپاهش محقق گردد. به همین دلیل کوشید از طریق انسداد تمام طرق انتقال مواد غذایی حصار بغداد را بشکند. نهایتاً حصار هفت‌ماهه بغداد به واسطه حمله سهمگین سپاه طوپال عثمان پاشا که در حاشیه رود دجله از شمال به سوی بغداد می‌آمد، شکست خورد و نادر بدون دستاورد خاصی مجبور به عقب‌نشینی شد.

حرکت مجدد نادر برای اعمال تسلط بر جنوب عراق پس از فتح کرنال رخ داد. او که ظفرمندانه از هند باز می‌گشت، همه تلاشش را برای تأکید و پافشاری بر درخواست‌هایی به کار گرفته بود که در سال ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۶م. به باب عالی فرستاده و انعقاد پیمان صلح فی‌ماین را تقاضا کرده بود. این در حالی بود که سلطان عثمانی در آن ایام پیروزی‌های مهمی را در مقابل روسیه و اتریش به دست آورده بود و به همین دلیل به درخواست سفیر نادر که

^۱ محاصره بغداد در ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۱۴۵ آغاز شد و تا ۷ صفر ۱۱۴۶ ادامه یافت. عباس عزاوی (۱۹۵۴)، تاریخ عراق بین الاحتلالین، ج ۵، بغداد: دارالعربیة للموسوعات، ص ۲۷۳.

در بهار سال ۱۱۵۳ق. ۱۷۴۱م. به استانبول رفته بود روی خوش نشان نداد. نامه مشرووحی از سوی نادر به سلطان محمود ارسال شد که در آن شرح مبسوط و اغراق‌آمیز از پیروزی‌هایش در نبرد کرناک و کیفیت استقرار محمدشاه بر تحت پادشاهی هند ارائه شده بود.^۱ نادرشاه با ارسال این نامه قصد داشت با تأکید بر دستاوردها و قدرتمندی نظامی اش، سطح تابعیت و پذیرش دولت عثمانی را در مقابل درخواست‌هایش ارتقاء بخشد. قدرت‌نمایی نادر به سلطان محمود انتظارات تازه‌ای را برای انعقاد پیمان صلح ایجاد کرده بود که مهم‌ترین آنها انتقال حاکمیت عراق عرب (جنوب عراق) به ایران بود چراکه به ادعای او تسلط تیمور بر این نواحی، موجد مشروعیت ادعای نادر برای تملک بر آن محسوب می‌شد.

در سوی مقابل، دولت عثمانی نه تنها هیچ علاقه‌ای به تغییر شرایط معاهده زهاب در سال ۱۰۴۸ق. ۱۶۳۹م. میان شاه صفی و سلطان مراد چهارم نداشت، بلکه در اثر حرکاتی که در مرزهای اروپایی قلمروشان انجام داده بود، تمرکز بیشتری بر بهره‌مندی از شرایط بغرنج نادر در مرزهای شرقی حکومتش صرف کرده بود. در چین شرایطی که آبستن نزاع میان دو طرف بود، فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی علیه مذهب جعفری و اتهام کفر و زندقه به نادرشاه در سال ۱۱۵۵ق. ۱۷۴۲م. آتش نزاع را بفروخت.^۲ این فتوای در پاسخ مهم‌ترین اصلاحیه نادر بر مفاد صلح‌نامه زهاب صادر شده بود که خواستار به رسمیت شناختن مذهب شیعه جعفری به عنوان مذهب پنجم مشروع در جهان اسلام شده بود.

نخستین واکنش نادر به این فتوای که معنایی جز رد شدن درخواستش نداشت، حمله به عراق در تابستان همان سال بود که منجر به فتح چند شهر شمالی از جمله کرکوک، اربیل و شهرزور شد، اما موصل که چندین ماه در حصر بود به دست نادر فتح نگردید. قصد نادر در این میان نه فتح بغداد، بلکه هزینه‌آفرینی برای دولت عثمانی و تحمیل شرایط صلحی بود که

۱ محمدرضا نصیری (۱۳۶۴)/سناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افساریه»، ج ۱، تهران: نیما، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۲ برای متن فارسی این فتوای بنگرید به: ملام محمد امین استرآبادی (۱۳۴۱)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۸۵. برای متن ترکی این فتوای بنگرید به:

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (1742), *Mühimme Defteri*, 148:226; 24 Safar 1155/30 April.

برخی از پژوهشگران ارسل هدایای گران‌قیمت و صرف حجم قابل توجهی از طلاهای به غنیمت برده شده از هند را در ترمیم قبور ائمه عتبات، عامل اصلی فتوای ضدشیعی شیخ‌الاسلام دانسته‌اند. اقدام نادر در طلاکاری (تذهیب) بقeme امام علی، در عراق یکانه و بی‌همتا دانسته شده است. بنگرید به علی وردی (۱۳۷۱ق.)، *محات الاجتماعية من تاريخ العراق الحديث*، ج ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ص ۲۲۴؛ همچنین برای ترجمه‌ای کامل از متن مکاتبات نادرشاه با باغیل استانبول رک:

Tucker, Ernest (2006), "Letters from Nader Shah to the Ottoman Court, 1736," translated in Cameron Michael Amin, Benjamin C. Fortna, and Elizabeth Frierson, eds., *The Modern Middle East: A Sourcebook for History* Oxford, pp. 88-394.

مفادش به نظر وی نزدیک‌تر باشد.^۱ درنهایت در اواخر سال ۱۱۵۶ق. ۱۷۴۳م. پیش‌نویسی از معاهده صلح میان نادر و احمد پاشا تنظیم شد و برای تأیید نهایی به استانبول فرستاده شد. نادر این بار در عین حفظ محاصره موصل به بغداد رفت و به گرمی مورد استقبال احمد پاشا قرار گرفت.^۲ او که پیش از حضور در بغداد مکاتبات خود را با احمد پاشا آغاز کرده بود تا از قصد اصلی خود برای حمله مجدد به عراق پرده بردارد، توانسته بود حسن نیت خود را به پاشای بغداد ابراز کند و اجازه یافت تا به همراه سپاهیانش در محله امام موسی بن جعفر(ع) اردو زند و بسیاری از اماکن متبرکه شهر اعم از شیعی و سنی را زیارت کند. او در مدت حضورش اقدامات بسیاری برای ایجاد هم‌بیمانی بین شیعه و سنی انجام داد؛ بارگاه ابوحنیفه را زیارت کرد تا دل اهل سنت را به دست آورد و در عین حال به زیارت کاظمین و کربلا و نجف رفت و نذورات بسیاری اهدا نمود. درحالی که نادر به زیارت و ادای احترام به قبور می‌پرداخت، فعالیتهای نظامی وی در شمال و جنوب بغداد بهشت پیگیری می‌شد، بخشی از سپاهیانش توانستند بصره را محاصره کنند و درحالی که او مشغول زیارت بود، سلطان عثمانی دست‌اندرکار مهیا کردن ارتشی برای حمله به قفقاز و آناتولی شرقی بود تا نادر را مجبور به بازگشت به ایران سازد. حضور نادر در نجف منجر به برگزاری یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ تقریب بین مذاهب اسلامی گردید که به کنگره نجف مشهور شد و شیخ عبدالله سویدی نقش بسیار مهمی در آن ایفا نمود.

شیخ عبدالله سویدی و احمد پاشا والی بغداد

ابوالبرکات عبدالله بن حسین بن ناصرالدین سویدی (۱۱۰۳-۱۱۷۴ق. ۱۶۹۲-۱۷۶۱م.) در یکی از محله‌های قدیمی و سنی نشین بغداد به نام باب الکرخ به دنیا آمد. او آموزش‌های اولیه را در قرآن، حدیث و تفسیر فراگرفت و از طریق دایی اش که متولی مقبره معروف کرخی بود، به سلک متصوفه درآمد. او در سه مدرسه مشهور بغداد: حضرة الشیخ عبدالقادر، حضرة الامام الاعظم و مدرسه مرجانیه تحصیل کرد و آثار متعددی از خود بر جای گذارد. سویدی در

^۱ حدس‌های متعددی نزد پژوهشگران و صاحب نظران پیرامون قصد نادر برای محاصره موصل و عدم توجه به بغداد مطرح شده که همگی بدون شواهد و مدارک خاصی بیان شده‌اند. برای شرحی از این فرضیات بنگرید به: علی وردی، همان، ج ۱، ص ۱۲۸؛ اما شاید منطقی ترین دلیل این امر، اظهار نظر شخص نادر در ملاقات با سه تن از بزرگان موصل در جریان حصر باشد: «أنا من الأصل ما كان لى دعوى مع أهل الموصل، ولكن كان مرادى تصحیح عقیدتی و إظهار ما هو الحق من دین السنة و الشريعة». بنگرید به محمد امین عمری (۱۹۶۷)، *منهل الاولیاء*، تحقیق سعید دیوهوجی، ج ۱، موصل: العقی، ص ۱۶۰.

^۲ ملامحمدامین استرآبادی، همان، ص ۳۸۶.

زمانه‌ای رشد یافت و جایگاه والای علمی و اجتماعی خود را به کف آورد که حسن پاشا و پسرش احمد پاشا قدرت نوپای ممالیک را در عراق پایه گذارد بودند.

عبدالله سویدی به واسطه جایگاه علمی-اجتماعی اش به سرعت وارد حلقه نزدیکان حسن و احمد پاشا گردید. او در زمان ولایت حسن پاشا به تدریس در مدرسه عمریه و اعظمیه منصوب شد، اما در دوره احمد پاشا بیشتر مورد توجه والی قرار گرفت. قدرت اجتماعی سویدی و حلقه علمای مورد احترام دربار والی در تحولات بغداد بسیار مؤثر بود. سویدی در محله خضرالیاس از منطقه کرخ در جانب غربی رود دجله می‌زیست که مسکن چند خانواده مهم و صاحب نفوذ دیگر همچون خاندان عشاری، شاوی و آلوسی نیز بود. رود دجله میان جانب شرقی شهر بغداد که محل سکونت و حکمرانی پاشا بود و جانب غربی فاصله افکنده بود و همین استقلال باعث ایجاد نوعی عصیت، پیوستگی اجتماعی و هویت در ساکنان غربی شده بود.^۱ به همین دلیل والی خود را نیازمند حمایت و تأیید گرداندگان اصلی محلات غربی دجله در بغداد می‌دانست.

از منظر شرایط خارجی حکومت ممالیک، حضور اشرف افغان و سپس نادرشاه افشار به مثابه تهدیدی جدی پاشای مملوک را پیش از پیش نیازمند آرامش و ثبات درونی برای مبارزه با تهدیدات بیرونی کرده بود. دولت مرکزی عثمانی نیز که از سقوط سلسله صفویه رقیب دیرینه خود خشنود بود، حفظ امنیت و ثبات مرزهای شرقی و در عین حال دست‌اندازی به برخی نقاط استراتژیک و ارزشمند سواد عجم را در دستور کار قرار داده بود.^۲ فتوحات احمد پاشا در مرزهای ایران که اجباراً به دلیل شورش قبایل در عراق در سال ۱۳۲۴ق. ۱۷۲۴م. خاتمه یافت، بهشت مورد مدح و ستایش نخبگان و اشراف شهر قرار گرفت و رسایل و قصائد متعددی در رثای شجاعت وی سروده شد. در میان مداھان وی نام علمای برجسته‌ای همچون شیخ حسین الراوی،^۳ سید عبدالله امین الفتوى و شیخ عبدالله سویدی به چشم می‌خورد.^۴

^۱ جلوه‌ای از این تمایلات نیازگاریانه عرب، را به توان در دیوان یکی از سران این خاندان که معاصر عبدالله سویدی نیز بوده است، مشاهده کرد: حسین بن علی بن حسن بن فارس الششاری (۹۷۷)، دیوان الششاری، بتحقیق عmad عبدالسلام رئوف و ولید اعظمی، بغداد: وزارت الاوقاف إحياء التراث الاسلامي. نیز بنگرید به عmad عبدالسلام رئوف (۹۹۷)، موقف السیاسی و عسکریه لعلمه البغداد فی عصر العثماني، مجله الرؤاد، عدد الفصلی الاول، بغداد: صص ۴۲-۵۷.

^۲ برای متن فتوای شیخ‌الاسلام استانبول در تعریف حسن پاشا و اهل عراق برای حمله به ایران که منجر به فتح کرمانشاه و همدان در سال ۱۷۲۴ گردید بنگرید به: رسول کرکولی آبی‌تا، دوحة الفوزان، نقله عن ترکی موسی کاظلم نورس، قم: شریف رضی، ص ۱۶؛ علی وردی، همان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ عباس عزاوی، همان، ج ۵ ص ۲۰۲؛ محمدرضا نصیری، همان، ج ۱، ص ۳ (از مقدمه).

^۳ برای اطلاعات بیشتر پیرامون وی و خاندان تأثیرگذارش در عراق بنگرید به: محمد سعید راوي البغدادي (۱۹۹۷)، تاریخ الأسر العلمية فی بغداد، حققه عmad عبدالسلام رئوف، بغداد: دارالشuron الثقافیه، ص ۳۸؛ عبدالله سویدی (۱۹۶۲)، حدیقة الزوراء، تحقیق صفاء خلوصی، بغداد: المجمع العلمی، ص ۷۲.

^۴ عباس عزاوی، همان، ج ۵ ص ۲۱۵.

پرده‌های دیگر از روابط گرم و محکم والی و عبدالله سویدی در جریان حصر هفت ماهه بغداد در سال ۱۱۴۵ق. ۱۷۳۲م. رخ داد که مردم بغداد را به سختی و مشقت بسیار گرفتار کردند. سویدی در تمام این مدت امین و مشاور احمد پاشا بود و تمام نامه‌نگاری‌ها با اردوان به خط و مشورت وی انجام می‌شد. به همین واسطه پس از پایان حصر نیز به شدت مورد تقدیر و تشکر پاشا قرار گرفت و به مفتی گری کربلا و نجف منصوب شد.^۱ این سابقه درخشنان علمی در کنار جایگاه والای او نزد احمد پاشا، مقدمات نقش‌آفرینی مهم عبدالله سویدی را در قالب گردنه‌مایی شیعه و سنی در نجف به درخواست نادرشاه فراهم آورد.

کنگره نجف، نادرشاه افشار و عبدالله سویدی^۲

نادرشاه در حالی که فعالیت‌های نظامی اش را در موصل پی‌می‌گرفت، در سال ۱۱۵۶ق. ۱۷۴۳م. وارد نجف شد و تصمیم گرفت نشستی میان علمای دینی در حرم امام علی(ع) برگزار کند تا بر سر اختلافات میان شیعه و سنی به نتیجه برسند. او پیش‌تر در اندیشه چنین اقدامی بود و کاروانی از علمای سنی و شیعی را از نقاط مختلف قلمروش به همراه آورده بود تا پیشنهاد پذیرش مذهب شیعه جعفری را به عنوان پنجمین مذهب رسمی اسلامی به شور بگذارد. پیش‌تر نیز اشاره کردیم که این اقدام وی پس از آن عملی شد که این درخواست از سوی سلطان عثمانی و شیخ‌الاسلام استانبول رد شد و او به فکر راه چاره‌ای دیگر افتاد. در حین حضور نادر در نجف رسولانی میان او و احمد پاشا تبادل پیام می‌کردند، اما احمد پاشا درخواست‌های مکرر نادر را برای پذیرش رسمیت یافتن مذهب شیعه رد می‌کرد.

به هر حال در اثر درخواست‌های مکرر نادر که می‌توانست در صورت پاشاری بر امتناع، موجبات جنگ جدیدی را فراهم سازد^۳ و اخبار پیروزی‌های نادر در موصل نیز مکرراً به بغداد مخابره می‌شد، احمد پاشا پذیرفت که یکی از علمای بر جسته را به عنوان نماینده برای بحث علمی نزد شیعیان بفرستد تا این رهگذر ضمن تأمین مدت زمان بیشتری برای رصد

۱ عmad عبدالسلام رئوف (۱۹۸۸)، عبدالله سویدی حیاته و سیرته، بغداد: دارالشئون لطباعة و النشر، ص ۲۳.

۲ تنها یک روایت رقیب برای آنچه سویدی از این کنگره نقل کرده تاکنون در دسترس قرار گرفته و آن روایت رسمی دولت نادر است که توسط مورخ رسمی دربارش مسطور گشته است: برای متون توافق نامه‌ای که در متون فارسی به «ویژه نجف» معروف است بنگرید به: عبدالحسین نوابی (۱۳۶۸)، نادرشاه و بازمدگانش، تهران: نشر زرین، صص ۳۲۸-۳۴۰.

۳ به نقل از یکی از شاهدان عینی و قایع قدرت نظامی بالقوه نادر به شدت احمد پاشا را تهدید می‌کرده است. نک. عبدالله سویدی، *الحجج القصعیه*، ص ۳.

شرایط، حسن نیت خود را به شاه قدرتمند ایران ثابت نماید. دیپلماسی والی بغداد با نادر پیامی بسیار واضح برای سلطان عثمانی داشت که احمد پاشا به واسطه حضور طولانی مدت‌ش به عنوان والی بغداد می‌تواند به عنوان حاکمی نیمه مستقل بسیاری از تصمیمات را خود اتخاذ کند. زمانی که آتش‌بس میان نادر و احمد پاشا منعقد شد، نادر از علمای ایران و معاویه‌النهر نظرخواهی کرد تا در باب پذیرش مذهب جعفری نظر دهدن. آنچه ظاهراً نادر قصد داشت از این کنگره نتیجه بگیرد ممنوعیت سب شیعه در منابر رسمی اهل سنت و اختصاص مقامی خاص همچون چهار مذهب اهل سنت در کنار کعبه برای شیعیان بود. اما روایت عبدالله سویدی از این کنگره - فارغ از صحت یا جعل وقایع - روایتی ظفرمندانه است که توانسته از مناظره با تمام علمای شیعی سربلند بیرون بیاید.^۱ این روایت از سویی چنان جزئی‌نگر است که مجالی برای شک و شبهه در عدم صحت و جعل روایات باقی نمی‌گذارد و از سوی دیگر نگارنده چنان در باب شان و جایگاه خود غلو می‌کند که به سختی می‌توان به صحت روایات اعتماد کرد.

پرده اول این روایت با اطلاع یافتن سویدی از انتصاب به نمایندگی دستگاه والی بغداد برای حضور در این کنگره آغاز می‌شود. محاجات و استدلالات او برای نپذیرفتن این مسئولیت بخش مهمی را به خود اختصاص داده است. او از یک سوی خود را در محاقد هراس از خشم نادر می‌دید و از سوی دیگر به عنوان عالمی که جایگاهی والا در بغداد داشت، نمی‌توانست به عقایدش پشت کند. احمد پاشا به سویدی پیشنهاد می‌دهد که پیش از آغاز رسمی جلسه با علمای ایرانی نشستی داشته باشد تا آنها متوجه علم و فضل وی شوند. روایت او در مسیر اردوی سپاه ایران از تمام جنبه‌های دراماتیک یک اثر ادبی برخوردار است.^۲ به نظر می‌رسد که سویدی بیش از آنکه خود را برای یک مباحثه علمی آماده کرده باشد، زره‌پوش جنگ شده بود. او خود را تنها نماینده خیل کثیر مسلمین اهل سنت در مقابل فریبی می‌دانست که نادرشاه و علمای همراهش طراحی کرده بودند تا دین پیامبر (ص) را از مسیر اصیل خود خارج و منحرف سازند. چنانکه در روایت سویدی از گرددۀ‌مایی نجف پیداست، نادر برای

۱ Fattah, Hala (1998), "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1 (Feb.), pp. 51-76.

۲ عبدالله سویدی؛ *الحجج الفطعية*، ص ۶؛ عبدالرحمن بن عبدالله سویدی نیز روایات این رویداد را در کتابش نقل کرده است: بنگرید به عبدالرحمن سویدی (۲۰۰۳)، *حديقة الزواراء في سيرة الوزير*، بغداد: منشورات مجتمع العلمي العربي، صص ۵۳۰ به بعد.

حل یک منازعه کلامی پای به عرصه نهاده بود بلکه قصد داشت زمینه حذف نسبت کفر و الحاد را از مردمان متبععش فراهم کند. این مسئله یکی از مبانی مهم مشروعیتزا برای دشمنی با ایران جهت مهم ترین رقیب آن یعنی دولت عثمانی محسوب می شد:

ترک‌ها و افغان‌هه دو قومی هستند که ایرانیان [شیعیان] را کافر می‌انگارند و نمی‌خواهم در مملکت تحت سلطه‌ام گروهی گروه دیگر را تکفیر کنم. بنابراین تو [عبدالله سویدی] هم آنکه از سوی من وکیل هستی تمام بیان‌های این تکفیر را بزدایی و من آنها را مجبور به اجرای آن خواهم کرد. سپس تمام این اخبار را به گوش احمدخان [والی بغداد] برسانی.^۱

پرده دوم در روز نخست کنگره رقم می‌خورد که عبدالله سویدی به همراه قریب به هفتاد تن از علمای ایرانی و افغان در صحن حرم امیرالمؤمنین (ع) گرد هم آمده بودند و به جز مقتی منطقه اردن - بخشی از کردستان امروز - همگی شیعه بودند.^۲ سخنان ملاعلی اکبر، ملاباشی دربار نادرشاه آغازگر رسمی کنگره بود که عموماً درباره منافع اتحاد میان شیعه و سنی ارائه شد. او بر این نکته تأکید کرد که اثبات دقیق «کفر» تا چه میزان امری سخت و دشوار است. پس از آن مباحثاتی در باب جایگاه تشیع در نگاه نادرشاه مطرح شد و نهایتاً سویدی چنین دریافت که نادر صرفاً می‌کوشد دولت عثمانی به پذیرش رسمیت و عدم تحفظه اعتقادات مردم ایران تن دردهد. در پایان جلسه همگان بر نگارش سندي توافق کردند که طی آن از عقاید مذهبی نادر حمایت کنند؛ اما هیچ نامی از مذهب جعفری به میان نیاید. روز بعد تمام آن جماعت در همان مکان پیشین گرد هم آمدند و بیانیه‌ای به نقل از نادر خوانده شد که هیچ نشانی از تخاصمات شیعه- سنی وجود نداشت. نادر به شروطی که در دشت مغان مطرح کرده بود اشاره نمود و درخواست کرد که در مقابل اجرای آن شروط مقاومتی صورت نگیرد.^۳

مقایسه روایت‌های استرآبادی و سویدی از کنگره نجف

گونه روایی سویدی و گونه روایی ایرانی این گردهمایی چندان با یکدیگر مطابق نیستند.^۴ در

۱ عبدالله سویدی، *الحجج القطعية*، ص ۱۱.

۲ سویدی فهرستی از اسامی و عنایون هریک از این افراد نیز ارائه کرده است که ظاهراً هریک برگزیده یکی از شهرهای مهم ایران بوده‌اند. عبدالرحمن سویدی، *حدیقة النوراء في سيرة الوزراء*، صص ۵۳۸-۵۳۶.

۳ فمن سبّ [هولاء الارقاء] فقتلته و أسرت اولاده و عياله وأخذت أمواله و لم يكن في نواحي ايران و لافي أطرافها سبّ ولا شيء من هذه الامور القطعية ك أيام الخبيث الشاه اسماعيل المفوبي. همان، ص ۵۴۱

۴ برای روایات ایرانی از این کنگره بنگرید به ملام محمد امین استرآبادی، همان، ص ۳۸۸؛ عباس اقبال (۱۸۴۷/۱۳۲۶)، وثیقه اتحاد اسلام نادری، مجله یادگار، ش ۴، ص ۴۸-۴۹؛ بدون شک یافتن منبع سومی که روینگر رویدادهای این کنگره باشد، می‌تواند بسیاری از نقاط ابهام موجود را مرتفع سازد که تاکنون یافت نشده است.

روایت سویدی تمام اعمال شرک آمیز ایرانیان بر گردن صفویان انداخته شده است. در حالی که استرآبادی مسئولیت این اتهامات را با ابهامی عمیق به گردن علمای آذربایجان، گیلان و اردبیل انداخته است. همچنین برعکس گونه روایی استرآبادی از این نشست، گزارش سویدی هیچ نشانی از ذکر مشروعیت مذهب شیعه جعفری دربرندارد. استرآبادی از شماتتها و اعتراضات نادر به سلاطین عثمانی سخن گفته درحالی که سویدی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این موضع نادرشاه نکرده است. استرآبادی حتی اتهامات تندي را متوجه دولت عثمانی می‌داند چراکه اسرای ایرانی را در اروپا و دیگر نقاط به عنوان بردۀ به فروش می‌رساند. روایت سنی این ماجرا بخش مهمی از سیاست‌های مذهبی نادر را عیان می‌ساخت، چراکه تشیع قرائی نه چندان متفاوت از اسلام سنی قلمداد می‌شد و حریه دینی عثمانی را برای عداوت با ایران شیعی خلع می‌کرد. همچنین توافقات مکتوب این کنگره -هرچند غیرمستقیم- تکفیر شیعیان را حذف کرد و امضای آن در نجف، خود گویای ارادت، دل‌سپرده‌گی و علاقه نادر به امیر المؤمنین (ع) بود. نهایتاً اگرچه این سند با مشارکت و رضایت قلی‌تمام شرکت کنندگان و حمایت احمد پاشا اجرا شد، سلطان عثمانی آن را تأیید نکرد و همان دلایلی که در پاسخ درخواست‌های نادر در سال ۱۱۴۸ق./ ۱۷۳۶م. مطرح شده بود را تکرار کرد.

در واقع هدف اصلی نادر پایان بخشیدن به تکفیر شیعیان و رواج اختلافات مذهبی در قلمروش بود و با شاهد گرفتن سویدی به عنوان یک عالم سنی عثمانی در باب عدم کفر شیعیان، می‌توانست اعتبار قابل توجه مذهبی برای خویش ایجاد کند. چنانکه دیدیم سویدی از شرح بحث‌های اعتقادی مطرح شده در نشست سخن چندانی به میان نیاورده است و صرفاً گزارشی مختصر از مناظره‌اش با علی‌اکبر را ارائه کرده که در آن تصویر قهرمانی جلوه می‌کند که با نیروی منطق، ملاباشی دربار نادر را مخزول و ناتوان ساخته است. خیلی زود برای سویدی روشن شد که هدف نادر از تشکیل چنین جلسه‌ای مباحثات کلامی و اعتقادی نبوده است و در طول جلسه متوجه شد که فریب‌خورده است. اساساً این جلسه برای بحث‌های علمی و مبتنی بر آیه قرآن و حدیث پیرامون منازعات کلامی شیعه و سنی شکل نگرفته بود. این جلسه صحنه‌ای بازسازی شده بود تا سندی مکتوب شکل بگیرد و شیعیان را از هر گونه اتهام کفر و زندقه نسبت به اعمالشان مبری سازد.

عبدالله سویدی و نخستین نشانه‌های سلفی‌گری در عراق

عبدالله سویدی بلاfacile پس از پایان کنگره نجف، عراق را به قصد حجاز ترک کرد. به نظر

می‌رسد فرار از حواشی کنگره و گریز از داوری‌ها در فضای میان علمای بغداد محتمل‌ترین انگیزه برای خروج وی بوده باشد. شاید بتوان دلایلی همچون رهابی از الزاماتی که پس از کنگره احتمالاً دامن‌گیر وی می‌شد و احساس نیاز وی به احیای اسلام اصیل (سنی) را از دلایل عده این سفر دانست. اساساً پس از مواجهه با قدرت سیاسی تشیع و احساس خطر از گسترش آن، دغدغه اسلام اصیل در روح و ذهن سویدی پدید آمد و همین امر زمینه‌های بازنگری و تحقیق در مبانی اصیل دین و رجوع به قرائت اسلاف صالحش از اسلام را ایجاد نمود. انگیزه‌ای که سفرنامه‌اش مشحون از تظاهرات گوناگون آن است.^۱

وجه اهمیت سفرنامه سویدی، فارغ از انکاس آرا و افکارش پس از کنگره نجف، به‌واسطه همزمانی تقریبی با آغاز دعوت محمد بن عبدالوهاب در شبے جزیره عربی حائز اهمیت است.^۲ سویدی هیچگاه مستقیماً به نام این عبدالوهاب اشاره‌ای نداشت، اما شواهد متعددی همچون دغدغه بدعت و انحراف در زیارت قبور، طلب شفاعت و مقدس‌نمایی فراینده منحرفان، مشابهت بسیاری با نوع مطالب و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب به وجود آورده است.^۳ در این زمینه جان ول برای نخستین بار هشدار داد که سفر هر مسلمانی به

۱ سفرنامه سویدی با نام *النفحۃ المسکیۃ* فی الرحلۃ المکیۃ در چندگونه مختلف قابل دسترسی است. گونه اصلی که به دست مؤلف نوشته شده هنوز در قالب نسخه خطی است. گونه مختصر و ناشناسی که توسط یکی از فرزندانش (احتمالاً عبدالرحمن سویدی) نوشته شده، نیز هنوز در قالب نسخه خطی است. بخشی از سفرنامه که عبدالله سویدی مناظراتش با علمای ایرانی و افغانی شیعی در نجف را منعکس می‌کند جداگانه در مصر منتشر شده‌اند. رک عبدالله السویدی [ابی تا]، *النفحۃ المسکیۃ فی الرحلۃ المکیۃ*^۲، کتابخانه بریتانیا، لندن: نسخه خطی شماره ۲۳۳۸۵؛ عبدالله سویدی (۱۹۷۳)، مؤتمر النجف، قاهره: مکتبة السلفیة، در تکارش این سطور به این چاپ اعتماد شده است: عبدالله سویدی (۱۴۲۴)، *النفحۃ المسکیۃ* فی الرحلۃ المکیۃ، صحجه عماد عبدالسلام رئوف، ابوظبی: المجمع الشفافی.

۲ در رابطه با اطلاع اهل عراق و حجاج از مبانی دعوت و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب نک. مایکل کوک (۱۳۹۳)، «سرچشم‌های اندیشه وهابیت» و سامر طرابلی (۱۳۹۳)، «ردیهای متقدم بر اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب»، ترجمه‌محمد حسین رفیعی، در *مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت*، تهران: نشر الهدی، صص ۸۹-۶۹؛ ۴۲۳-۳۸۹.

Michael Cook, (2015) "Written and Oral aspects of an early Wahhabi epistle"; *BSOAS*, V.78, No. 1 ,pp. 161-178.

۳ البته این سخن به معنای صدور حکم کلی و اتخاذ مواضعی همچون وهابیان یا سلفیون افراطی نبود. به نظر می‌رسد در مواضع انتقاد، عوامل متعددی دست به دست هم می‌داد تا سویدی زبان گشوده و همه چیز را ناشی از ضعف ایمان و بدفهمی در دین بداند. فی المثل در باب زیارت قبر ذکریای نبی در حلب ضمن اشاره به «ضج الناس بالتسبيح والتهليل» هیچ انتقادی به این عمل نکرده و حتی آن را مستوده است (همان، ص ۹۸) و یا در جای دیگری از زیارت قبر غوث‌بن‌سلیمان بن‌زیاد قاضی مصر سخن گفته که این حجر نقل کرده دستخط علی‌بن‌ای طالب بر آن مستور است و سویدی می‌گوید: من سنگ و دست خط را دیدم و بدان تبرک جستم و برای خودم و تمام ملت‌مسین دعا طلب خیر کردم (همان، ص ۲۰۳).

حجاز در قرن ۱۲ق. م. به معنای تأثیرپذیری از اندیشه و هایت نیست.^۱ اما حملات متعدد سویدی علیه رسوخ بدعت، انحراف و فساد در ساختار مذهبی دمشق و حرمین شریفین و هشدار او در باب بی‌توجهی به این موضوعات، زمینه‌ساز گمانه‌زنی در مورد تأثیرپذیری سویدی از آرای ابن عبدالوهاب شده است. متون و منابع با توجه به منازعات گسترده و هایان و همراهان آنها با ممالیک عراقی برخی اشارات و سرشاخه‌ها را در نگاه سویدی معنی‌دار می‌کند که بعدها بر خاندانش در بسط و گسترش جریان سلفی در عراق تأثیرات عمیقی نهاد و منجر به نقد کلی او به ساختارهای علمی و مذهبی جهان اسلام گردید.

در میان فرزندان عبدالله نیز ارتباط غیرقابل انکاری با محمدبن عبدالوهاب و جریان و هایت دیده می‌شود، اما نمی‌توان بر مبنای این ارتباطات به ضرس قاطع حکم بر تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری میان آنها و و هایت صادر کرد. عبدالرحمن بن عبدالله سویدی که همچون پدرش از چهره‌های عالم و برجسته عراق بود و آثار مهمی را در تاریخ، کلام، فقه و ... تألیف کرده، در نامه‌ای که متن و تاریخ آن بر ما روش نیست از ابن عبدالوهاب سؤالاتی پرسید که پاسخ وی را حسین بن غنام، مورخ و شاگرد ابن عبدالوهاب در کتاب تاریخ نجد ضبط کرده است.^۲ متأسفانه هیچ شاهد دیگری غیر از همین نامه از مکاتبات میان این دو باقی نیست و متن موجود نیز هیچ اشاره‌ای به سابقه دوستی و آشنایی ابن عبدالوهاب با عبدالله سویدی و یا حتی امیدی به افزایش روابط دوستانه با عبدالرحمن سویدی ندارد. ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن را از تابعان دین و غیرمبدعین دانسته و به توضیح اعتقادات خود که [به اصطلاح] همان مذهب سنت و جماعت است، توجه کرده است.

علی بن محمد سعیدبن عبدالله سویدی چهره‌ای دیگر از نوادگان عبدالله است که بعد از نگارش کتاب مهم عقد الشمین فی بیان مسائل الدین شهرتی گسترده یافت و شایعاتی پیرامون گروش وی به و هایت مطرح شد.^۳ تنها گواه آشنایی مستقیم وی با و هایت سفری است که در سال ۱۹۴ق. / ۱۷۸۰م. به همراه شیخ اسعد حیدری بغدادی - بزرگ خاندان حیدری - به مکه داشت و در مسیر بازگشت راه نجد را پیش گرفت و مدتی در درعیه مرکز دولت

۱ جان ول (۱۳۹۳)، «محمد حیة سندی و محمدبن عبدالوهاب»، در مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه و هایت، ص ۱۷۰.

۲ حسین بن غنام (۱۹۹۹) تاریخ نجد، به اهتمام ناصرالدین اسد، ص ۳۲۰، رساله سیزدهم از مجموعه رسائل محمدبن عبدالوهاب.

۳ Butrus Abu-Manneh, (2007) "The Khalidiyya and the salafiyya in Baghdad after shaykh Khalid", *Journal of the history of Sufism*, V.5, pp.21-40.

سعودی سکنی گزید. اگرچه تلاش شده تا این خبر تا حد امکان پنهان باقی بماند اما عثمان بن سند بصری مورخ دربار ممالیک که در آن زمان در بصره ساکن بود بر ملازمت این دو تأکید کرده و ورود آنها را به صورت توأمان به عراق مشاهده کرده است.^۱ یک دهه پس از حضور شیخ علی در میان وهابیان و نگارش کتاب عقد التمیم فی بیان مسائل الدین نیروهای سعودی در بی فتح احساء در شمال شرقی نجد، به مرزهای جنوب غربی عراق رسیدند و چهره‌ای دیگر از حرکت وهابی را عیان ساختند. او به واسطه جایگاه مشاورتی که مایین سال‌های ۱۲۲۲ق. ۱۸۰۷م. تا ۱۲۲۵ق. ۱۸۱۰م. در کنار والی سلیمان پاشای صغیر داشت نیز در میان طیف علمای سلفی چهره‌ای برجسته و بی‌بديل است؛ اما اندیشه نافرجم او در ترغیب والی جوان به استقلال از باب عالی عمیقاً زمینه‌ساز زوال و سقوط حکومت ممالیک شد.^۲

با توجه به توضیحات فوق و قریب به چهل سال فاصله از زمان سفر عبدالله سویدی به حجاز تا نخستین حمله وهابیان به جنوب عراق که موجبات آشنایی مستقیم اهل عراق با مبانی دعوت ابن عبدالوهاب را فراهم کرد، گواه متقن و غیرقابل انکاری در زمینه تأثیرپذیری عبدالله سویدی از افکار محمدبن عبدالوهاب وجود ندارد و در نهایت می‌توان پاره‌ای اشتراکات در نظراتشان را ناشی از خط سیر واحد و آبشخور مشترک فکری این دو تن دانست. خاستگاه فکری هر دو تن را می‌توان دغدغه انحراف از دین انگاشت. انحرافی که به واسطه شاعر خارق عادت متصوفه و بی‌عملی عالمانی پدید آمده بود که گرفتار مال دنیا و تجملات شده بودند. می‌توان شواهد روشنی از این انتقادات را در سفرنامه سویدی و زندگی نامه‌ای که ابن غنام برای محمدبن عبدالوهاب نوشته مشاهده کرد. از سوی دیگر حتی اگر به هم‌سویی عبدالله سویدی با نظرات محمدبن عبدالوهاب اذعان داشته باشیم، می‌توان آن را در قالب اشتراک در هدف و اختلاف در روش نیل بدان اهداف تفسیر کرد. عبدالله سویدی همچون محمدبن‌امیر صنعتی، محمدبن‌علی شوکانی، شاه ولی‌الله دهلوی و دیگر چهره‌های برجسته سلفی معاصر ابن عبدالوهاب، در بدو امر مبانی دعوت محمدبن عبدالوهاب را پسندیدند و دغدغه او برای رفع بدعت را از آموزه‌های اصیل دینی ستودند، اما بلا فاصله پس از مشاهده روش عملی او برای نیل به این اهداف، از حمایت و همراهی با او سر باز زدند.^۳

۱ عثمان بن سند (۱۳۱۲)، *أصفى الموارد في سلسلة أحوال شيخ خالد*، قاهره: [بی‌نا]: ص. ۱۳.

۲ پطرس ابومنه (۱۳۹۳)، «کشاکش‌ها میان طریقت سلفیه و خالدیه در بغداد قرن نوزدهم میلادی»، ترجمه محمد حسین رفیعی در مجموعه مقالات و مطالعاتی در تاریخ و اندیشه وهابیت، صص ۳۰۰-۲۸۵.

۳ برای نمونه نک. حمایت اولیه و اعتراضات محمدبن‌امیر صنعتی به دعوت محمدبن عبدالوهاب، پس از حمله نیروهای سعودی-وهابی به مزهای یمن: قاسم احمد غالب آنی، *ابن الأمير و عصره: صوره من كفاح شعب اليمن، صناعة: الجمهورية العربية اليمنية*، صص ۴۵-۱۴.

سفر سویدی پس از این اتفاقات حادثه دیگری در برنداشت و تا پیش از سال ۱۷۴۳ق.م. به بغداد بازگشت و مورد استقبال پاشا قرار گرفت. همچنین احمد پاشا به پاس خدمات عبدالله سویدی، اسپی گران قیمت و اصیل را در سال ۱۷۵۸ق.م. به وی هدیه داد که شرح این اتفاق در تواریخ مسطور است.^۱ بعد از دفع خطر محاصره نادر، جایگاه سویدی و خاندانش نزد پاشا بسیار ارتقاء یافت به ویژه از میان اشارات پسرش عبدالرحمن می‌توان دریافت که شرایط مالی خاندان سویدی در عصر احمد پاشا بسیار بیهود یافته است. قدرت و اعتبار وی در دستگاه والی چنان مستحکم بود که شکوهیه پسر نوجوان عبدالله نسبت به قطع عائدات پدرش به عنوان مفتی کربلا نه تنها به سرعت ترتیب اثر داده شد، بلکه میزان آن به اندازه قابل توجهی ارتقاء یافت. سویدی در سوابقات پایانی عمرش به ملجاً و واسطه مهمی میان مردم و پاشا تبدیل شده بود و پسرش فهرست اسمی اکابر بغداد را که به واسطه شفاعت پدرش به درخواست خود از احمد پاشا رسیدند، ثبت کرده است.^۲

شیخ عبدالله در شوال سال ۱۷۴۰ق.م. در بغداد درگذشت و در مسجد معروف کرخی در جانب غربی بغداد دفن شد. از میان فرزندان وی عبدالرحمن (م. ۱۷۹۵ق.م.) بیش از دیگران مسیر پدر را ادامه داد و به جایگاه وی دست یافت. ابوالسعود محمد سعید نیز فرزند دیگر وی بود که بیش از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، به جایگاه علمی والایی دست یافت و فهرست محاورات و مکاتبات او با علمای بر جسته معاصرش همچون محمد مرتضی زبیدی صاحب معجم تاج العروس فی شرح جواهر القاموس نشان‌دهنده اندیشه سلفی وی است.^۳ همچنین از نسل وی علی بن محمد سعید سویدی (م. ۱۷۲۶ق.م.) برآمد که کتاب مشهور عقد الشمین فی بیان مسائل الدین را نگاشت که مهم‌ترین اثر عقیدتی در تیین چارچوبه‌های کلامی سلفیه در قرون متأخر شناخته شده است.

نتیجه‌گیری

نادرشاه پس از کسب پیروزی‌های متعدد در جبهه‌های شرقی قلمروش به تأمین مشروعیت

۱ عبدالرحمن سویدی، *حدیقة الزوراء فی سیرة الوزراء*، ص ۵۷۸.

۲ عبدالرحمن سویدی (۱۷۸۷)، *تاریخ حوادث بغداد والبصره*، حققه عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: دارالشؤون الثقافية، ص ۲۷.

۳ در باب عقاید و رویکرد هم‌دانه مرتضی زبیدی با آراء تقی‌الدین ابن‌تیمیه رک: مرتضی زبیدی (۱۹۹۵)، *اتحاف ساده المتنقین بشرح إحياء علوم الدين*، ج ۱، بیروت: دارالكتب العلمية، ص ۱۷۰؛ نیز رک:

Stefan Reichmuth (2009), *The World of Murtada Al-Zabidi (1732-91): Life, Networks and Writings*. Gibb Memorial Trust.

سیاسی و مذهبی خود به عنوان سلطان مسلمان می‌اندیشید. در همین راستا وی در سال ۱۴۸ق./۱۷۳۶م. در نامه‌ای به دربار عثمانی نوشت و خواستار اصلاحاتی در پیمان نامه صلح فی ماپین شد که مهم‌ترینش معطوف به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه جعفری توسط علمای اهل سنت و دولت عثمانی شده بود. اما پس از عدم دریافت پاسخ قانون کننده از سوی دولت عثمانی، تلاش کرد با حمله به عراق و ایجاد کنگره‌ای از علمای مذاهب در شهر نجف مجدداً، اهداف خود را در قالبی دیگر پیگیری کند. هرچند روش نادر در آن کنگره این بود که به نمایندگان و هواداران دولت عثمانی نشان دهنده که دولت ایران پس از اجلاس مغان به یک حکومت سنه تبدیل شده، تمام این اقدامات در نگاه عبدالله سویدی نماینده رسمی دولت عثمانی در آن کنگره، به مثابه تقيه رایج در میان شیعیان قلمداد شد. سویدی خود را همچون احمد بن حنبل گرفتار محنتی جدید می‌دید تا اسلام را نجات دهد. به‌هرحال گرچه کنگره نجف نتیجه‌ای عینی برای نادر به همراه نداشت و ارسال محمدامین استرآبادی به بغداد که در آخرین روزهای حیات نادر رخ داد، نشان‌دهنده پیگیری مجدد درخواست‌هایش از سلطان عثمانی بود، اما این ماجرا به عنوان نخستین نمونه از تلاش‌هایی که تاکنون نیز برای ایجاد وحدت میان مسلمین انجام می‌شود از جایگاه و اهمیت بسیاری برخوردار است. از سوی دیگر کنگره نجف به مثابه نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می‌شد که نگرانی‌های اهل سنت متعصب را نسبت به رواج تشیع دوچندان ساخته بود. عبدالله سویدی به عنوان عضوی از این جریان، می‌کوشید وظایف دینی خود را در مقابل رواج این بدعت به کار گیرد و به مثابه عالمی دینی که وظیفه احیاء و حراست از دین اسلام را به عهده داشت، داعی بازگشت به مبانی اسلام اصیل و آموزه سلف جلوه کند. دعوی که در نسل‌های بعد توسط فرزندان و شاگردانش پی گرفته شد و سلفیه عراق را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های فکری اسلام گرا در آستانه قرن بیستم میلادی و ورود به عصر جدید مطرح کرد.

منابع و مأخذ

- ابن‌سنده، عثمان (۱۳۱۳)، *أصنیف الموارد فی سلسل الحوال شیخ خالد*، قاهره: [بی‌نا].
- ابن‌غنم، حسین (۱۹۹۹)، *تاریخ نجد*، به اهتمام ناصرالدین أسد، ریاض: دارالعلومیه.
- استرآبادی، ملامحمد امین (۱۳۴۱)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار

- و مفاسخ ملي.
- بسام، عبدالله بن محمد (٢٠٠٠)، تحفة المشتاق في أخبار نجد و الحجاز و العراق، دراسة ابراهيم خالدي،
كويت: دار العраб، دار نور حوران للدراسات و الشروق و الترجمة.
 - رفيعي، محمد حسين (١٣٩٣)، مجموعه مطالعات و مقالاتي در تاریخ و اندیشه و هایات، تهران: نشر الهدی.
 - رئوف، عماد عبدالسلام (١٩٨٨)، عبدالله سویدی حیاته و سیرته، بغداد: دار الشؤون لطباعة و الشروق.
 - -----(١٩٩٧)، «موقع السياسي و العسكري لعلماء البغداد في عصر العثماني»، مجلة الرواد، عدد الفصلی
الاول، بغداد، صص ٤٢-٥٧.
 - زبیدی، مرتضی (١٩٩٥)، اتحاف سادة المتقین بشرح احیاء علوم الدین، بیروت: دار الكتب العلمیة.
 - زرکلی، خیر الدین (١٩٩٧)، الاعلام، بیروت: دار العلم للملائیین.
 - سویدی، عبدالرحمن (١٩٨٧)، تاریخ حوادث بغداد و البصره، عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: دار الشؤون
الثقافیة.
 - -----(٢٠٠٣)، حدیقة الزوراء فی سیرة الوزراء، حققه عماد عبدالسلام رئوف، بغداد: منشورات مجمع
العلمي العربي.
 - سویدی، عبدالله (١٤٢٤ق)، نفحۃ المسکیۃ فی رحلة المککیة، تحقيق عماد عبدالسلام رئوف، ابوظبی: المجمع
الثقافی.
 - عجمی، محمد بن ناصر (٢٠٠١)، الرسائل المتبادلة بين جمال الدين قاسمی و محمود شکری آلوسی، بیروت:
دارالبشایر الاسلامیة.
 - عزاوی، عباس (١٩٥٤)، تاریخ عراق بین الاحتلالین، بغداد: دارالعربیة للموسوعات.
 - عمری، محمد امین (١٩٦٧)، منهل الاولیاء، تحقيق سعید دیوهجی، ج ١، موصى: [بینا].
 - عوج، عبدالامیر (٢٠٠٨)، من اعلام کربلا الاولائی: السيد نصر الله حائری، بیروت: دارالمحة البیضاء، طبعة
الثانية.
 - قاسم احمد غالب [بیتا]، ابن الامیر و عصره: صوره من کفاح شعب الیمن؛ صنعا: [بینا].
 - کرکولی، رسول [بیتا]، دوحة الوزراء فی تاریخ وقایع بغداد الزوراء، نقله عن ترکیه کاظم نورس، بغداد:
[بینا].
 - لونکریک، استیفن همسلی (١٩٨٥)، أربع قرون من تاریخ العراق الحديث، ترجمة جعفر الخیاط، بغداد:
منشورات مکتبة الیقظة العربیة.
 - میشل، ریچارد (١٣٨٧)، خوان المسلمين، ترجمة سیدهادی خسروشاهی، مرکز چاپ و نشر وزارت امور
خارجیه.
 - نصیری، محمدرضا (١٣٦٤)، اسناد و مکانیات تاریخی ایران «دوره افساریه»، تهران: نیما.
 - نوابی، عبدالحسین (١٣٦٨)، نادرشاه و بازماندگانش، تهران: نشر زرین.
 - وردی، علی (١٣٧١ق)، لمحات الاجتماعیة من تاریخ العراق الحديث، قم: شریف رضی.

- ول، جان (۱۳۹۳)، محمد بن عبدالوهاب و محمد حیا سندي، مجموعه مقالات و مطالعات در تاریخ و اندیشه وهابیت، تهران: نشر الهی.

- Abu-Manneh, Butrus (2007), "The Khalidiyya and the salafiyya in Baghdad after shaykh Khalid", *Journal of the history of Sufism*, V.5, pp.21-40.
- Alorabi, Abdul Rahman (1988), "The Ottoman Policy in the Hijaz in the Eighteenth Century: A Study of Political and Administrative Developments, 1143-1202" (Ph.D. diss., University of Utah), 75-77.
- Cook, Michael (2015), "Written and Oral aspects of an early Wahhabi epistle"; *BSOAS*, V.78,N.1, pp.161-178.
- Fattah, Hala (1998), "Representations of Self and the Other in two Iraqi travelogues of the Ottoman Period"; *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 30, No. 1 (Feb.), pp. 51-76.
- Lauziere Henri (2010), "The Construuction of Salafiyah: Reconsidering Salafism from the perspective of Conceptual History", *International Journal of Middle east Studies*, V.42, p. 347ff.
- Reichmuth, Stefan (2009), *The World of Murtada Al-Zabīdī (1732-91): Life, Networks and Writings*, Gibb Memorial Trust.
- Tucker, Ernest (2006), "Letters from Nader Shah to the Ottoman Court, 1736," translated in Cameron Michael Amin, Benjamin C. Fortna, and Elizabeth Frierson, (eds.,) *The Modern Middle East: A Sourcebook for History* (Oxford), pp88–394.

